

• دریافت ۹۵/۰۶/۰۴

• تأیید ۹۷/۰۳/۲۳

بررسی و تحلیل سبک فکری و محتوایی سه آیین شاهنامه فردوسی با ایللیاد و ادیسه هومر

سکینه غلامپور دهکی*

احترام رضایی**

چکیده

حماسه‌های بزرگ جهان از جمله: شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر تجلی‌گاه فرهنگ و سنت‌های اجتماعی و جهان‌اندیشگی مردمان سرزمینی است که این آثار را در آنجا پدید آورده‌اند. بنابراین، با واکاوی مختصات فکری آیین‌هایی که در این آثار بازتاب یافته‌اند، می‌توان روحیات، افکار و عقاید مردم دو سرزمین باستانی ایران و یونان را باز شناخت. در این پژوهش کوشش شده است ضمن بررسی آیین‌های باستانی ایران و یونان از جمله: آیین سوگند و پیمان، آیین مهمان‌نوازی و پیشکش دادن و آیین موسیقی، فرهنگ باستانی این دو تمدن دیرینه از منظر مؤلفه‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، روان‌شناسی، واکاوی شود و جنبه‌های اشتراک و افتراق آنان مورد بحث و مذاکره قرار گیرد. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی شده است که با بررسی و تطبیق سه آیین میان شاهنامه، ایللیاد و ادیسه، به گستره اندیشه و سبک مختصات فکری این آثار پرداخته شود. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که میان تمدن‌های بزرگ تاریخ باستان که نژاد و منشأ تاریخی یکسانی دارند، تشابهات و افتراقات نه چندان عمیقی در آثار به جای مانده از آنها دیده می‌شود. تشابهات بیشتر از لحاظ ساختار و شیوه آداب و رسوم که در لایه‌های ظاهری آیین انجام می‌داند، دیده می‌شود و علل افتراق آیین را می‌توان به فاصله زمانی میان آثار و نویسندگان‌شان و بُعد مکانی نسبت داد که این امر بر درون‌مایه‌های فکری و معنوی آیین‌ها تأثیر بسزایی دارد.

کلید واژه‌ها:

سبک‌شناسی، شاهنامه، ایللیاد، ادیسه، آیین، فکر و محتوا.

* استادیار گروه و زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد جویبار نویسنده مسؤول

ghsekineh@yahoo.com

em12_rezaee@yahoo.com

**استادیار گروه و زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

مقدمه

سبک‌شناسی فکری، یکی از رویکردهای تحلیل متن است که به بررسی مؤلفه‌های محتوایی اثر ادبی و واکاوی مضامین و اندیشه‌های فکری و فلسفی مندرج در آن می‌پردازد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۸). سبک‌شناسی یکی از موضوعات جدید در ادبیات فارسی است و سابقه طرح مباحث آن در ایران به بیش از یک قرن هم نمی‌رسد؛ با این‌همه می‌توان آن را برگرفته از خصوصیات و ویژگی‌های دوره ادبی خاصی دانست که تحت تاثیر شرایط فرهنگی و تاریخی و در طول زمان به وجود می‌آیند. به همین خاطر، بررسی مؤلفه‌های فکری و محتوایی و هم‌چنین وجوه تشابه و افتراق حماسه‌های بزرگ جهان، یعنی شاهنامه، ایللیاد و ادیسه را مد نظر قرار دادیم تا هم نمایان‌گر قطره‌ای از اقیانوس هنرنمایی‌های نهفته در آنها باشد و هم تا حدودی با ویژگی‌های سبکی این آثار ادب حماسی جهان آشنایی پیدا کنیم.

تبلور فرهنگ، حکمت و اندیشه ایرانیان و یونانیان و همچنین تجلی باورهای دینی و سنت‌های اجتماعی آنان را می‌توان در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر دید. به همین دلیل است که این آثار را در شمار شاهکارهای حماسی و اساطیری جهان ادب تلقی کرده‌اند. افسانه‌ها و اسطوره‌ها بیان‌گر فرهنگ و تمدن هر سرزمین و قومی هستند و در واقع به منزله راه و روشی برای زیستن و مؤثر بودن تلقی می‌شوند که در قالب شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای ظاهر می‌گردند. آثار حماسی و اسطوره‌ای از نخستین آثار به‌جامانده از هر قوم متمدن‌اند که همراه با عناصر تاریخی، به‌صورت شفاهی، به نسل‌های بعد منتقل شده و به دست شاعران باذوق و نوابغ عالم ادب، با سبکی استوار و جزیل به قلم تحریر درآمده‌اند. با مطالعه حماسه‌های جوامع مختلف جهان به آیین‌ها و باورهای مشترکی می‌رسیم که در میان‌شان مرسوم بوده است. جوامع ابتدایی این آیین‌ها را به صورت مراسم عمومی رسمی، الگودار و کلیشه‌ای برگزار می‌کردند و بعضی محققان آنها را به مراسم مذهبی پیوند می‌دادند. آیین در تاریخ ادیان به شکل‌های گوناگونی نمود یافته است. «در اعصار باستانی هرگونه فعالیت فردی و اجتماعی، فکری و جسمی انسان جزیی از فعالیت دینی وی به شمار می‌آمد. در واقع، آنچه را که امروز فرهنگ می‌نامیم، در قدیم دین نام داشت. این ادیان، چه ابتدایی و چه پیشرفته، همگی شامل یک ریشه باور و روایات مقدس بودند که به همراه خویش، آیین‌های فردی و اجتماعی متعددی داشتند و زندگی بر مبنای این باورها و سخن می‌گشت. آیین‌های پیرامون مسایلی چون: زایش، بلوغ، ازدواج و مرگ و آیین‌های کشت و برداشت از جمله معمول‌ترین آیین‌هایی بودند که رواج جهانی داشتند» (بهار، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

در بعضی از این حماسه‌ها تشابه و همانندی‌های دیده می‌شود. این وجوه همانندی از کجا ناشی شده است؟ آیا گردآورندگان این داستان‌ها با آثار یکدیگر آشنایی داشته‌اند؟ یا تقارن زمانی و مکانی در میان بوده؟ یا اشتراک جهان‌بینی وجود داشته است؟ «اگر رویدادهای ایللیاد در حدود هزار و دویست پیش از میلاد صورت وقوع می‌یابد، کهن‌ترین حوادث در نیمه داستان شاهنامه نیز به تحقیق آرتور کریستین‌سن (کتاب کیانیان) در حول و حوش هزاره اول پیش از میلاد جای می‌گیرد؛ یعنی کم و بیش مقارن؛ و هرچند سراینده شاهنامه، دو هزار سال بعد از هومر کار خود را شروع کرده باشد، به قدمت اصل موضوع خلل چندانی وارد نمی‌آید. البته شاهنامه تأثیر دوران‌های بعد را نیز در خود پذیرفته است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۵)

در این زمینه اسطوره‌شناسی تطبیقی، به عنوان ابزاری نیرومند، راهگشای ماست. اسطوره‌شناسی تطبیقی به دانشی اطلاق می‌شود که در آن به بررسی و مقایسه نظام‌مند اسطوره‌ها و مضامین اسطوره‌های فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد تا از این رهگذر ساختارهای مشترک و همانند دینی، نمادین یا اجتماعی آنها را روشن سازد. از جمله این اسطوره‌ها و مضامین، آیین‌ها و باورهایی است که دارای خاستگاه مشترک‌اند. برای تجزیه و تحلیل دقیق آیین و مقایسه آنها با یکدیگر، لازم است که تمام اشتراکات و اختلافات آنها با یکدیگر در نظر گرفته شود.

در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی شده است که با بررسی و تطبیق سه آیین میان شاهنامه، ایللیاد و ادیسه، به گستره اندیشه و سبک مختصات فکری این آثار پرداخته شود. بعد از بررسی و تحقیق شاهنامه، ایللیاد و ادیسه، آیین سوگند و پیمان، آیین مهمان‌نوازی و پیشکش و آیین موسیقی را که از جمله شاخصه‌های فکری و مضامین اصلی این آثار محسوب می‌شوند، انتخاب می‌کنیم. برای تبیین سبک فکری به بررسی این آثار از دیدگاه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازیم. بدین ترتیب سؤالاتی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است عبارتند از:

- ۱- مهمترین وجوه تشابه و تفارق از منظر محتوایی در میان این اسطوره‌ها چیست؟
- ۲- آیا می‌توان از دیدگاه گفتمان دینی، اجتماعی، انسانی و ... تشابهات و یا افتراقاتی میان آنها مشاهده کرد؟

فرضیه

- با بررسی شاهنامه، ایللیاد، ادیسه پی می‌بریم که شباهت میان آیین‌ها و باورها در آثار مذکور بیشتر از افتراقات است. اگر عناوین و اصطلاحاتی که به مانند پوسته ظاهری برای آیین‌ها و باورها به کار می‌روند، به کنار گذاشته شود، شباهت‌های چشمگیری میان این آثار دیده می‌شود.

- یکی از علل تشابه در زمینه آیین‌ها و باورها در میان شاهنامه، ایللیاد و ادیسه را باید اصل اشتراک سرشت انسان و همسانی نژادی دانست و هم چنین تأثیرپذیری فرهنگی که در مقاطع خاص تاریخی از جمله دوره هخامنشیان و سلوکیان به وقوع پیوست؛ به گونه‌ی که تشابهات اجتماعی، انسانی و در مواردی دینی را در پی داشته است. همچنین با توجه به پژوهش محققان، در بعضی از مقاطع تاریخی دو تمدن ایران و یونان دارای تبادل اجتماعی و فرهنگی بودند. بنابراین آشنایی فردوسی با آثار هومر بعید به نظر نمی‌رسد.

پیشینه تحقیق:

در زمینه تطبیق میان شاهنامه فردوسی با ایللیاد و ادیسه هومر آثار و مقالاتی چند به صورت پراکنده ارائه شده است؛ آثار محققانی همچون: محمدعلی اسلامی ندوشن (ایران و یونان بر بستر باستان، آواها و ایماها، جام جهان بین)، عبدالحسین زرین کوب (نامور نامه، نه شرقی نه غربی، انسانی)، خجسته کیا (شاهنامه فردوسی و تراژدی آتنی)، کامران جمالی (فردوسی و هومر)، حسین رزمجو (قلمرو ادبیات حماسی ایران)، از این جمله می‌باشند. همچنین مقالات: نصرالله فلسفی «شاهنامه فردوسی و ایللیاس امپروس»، صابره محمد کاشی «جست و جوی ریشه‌های یک داستان ایللیاد و شاهنامه»، حسام پور و دهقانی «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی» و پایان نامه الهام شاهرودی «بررسی تطبیقی دعا و نیایش در شاهنامه با ایللیاد و ادیسه» و... تنها به یک وجه از موضوع اشاره داشته‌اند. اما مقاله حاضر به رویکرد جدیدی از تطبیق حماسه‌های مذکور پرداخته است.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

از آنجا که ادبیات تطبیقی رشته‌ای فراملّیتی و بین فرهنگی بوده و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملل مختلف تأکید می‌ورزد و افزون بر این، راه را برای شناخت بهتر و عمیق تر

ادبیات ملی و قومی می‌گشاید و پلی است که فرهنگ‌ها و ملل مختلف را به هم متصل می‌سازد؛ بنابراین لازم دیده شده، در این زمینه قدمی هر چند کوچک برداشته شود.

بحث

آثار حماسی ملت‌های کهن بیانگر رخداد‌های پهلوانی و اعمال دل‌آوری قهرمانانی است که در راه تحقق اهداف ملی و حمایت از کیان خود با دشمنان مبارزه می‌کنند. هرچند که عرصه بروز و ظهورشان متفاوت به نظر می‌آید و این تفاوت در رشد و بالندگی، گاه موجب پیدایی تضادهایی در آن آثار شده، اما «این موضوع به پرورش درختانی مانده است که در آب و هواهایی مختلف رشد می‌کنند، ولی میوه‌هایی به ظاهر مشابه، اما با طعم‌ها و رنگ و بوهای متفاوت دارند» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۴۸). در این مقاله به ترتیب سه آیین مشترک در شاهنامه، ایلید و ادیسه - آیین سوگند و پیمان، آیین مهمان نوازی و پیشکش و آیین موسیقی - را از دیدگاه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی و روانشناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیین سوگند و پیمان در شاهنامه و ایلید و ادیسه

در این‌جا به بررسی آیین سوگند در شاهنامه، ایلید و ادیسه از منظرهای انسان‌شناسی، دین‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازیم.

آیین سوگند و پیمان در شاهنامه و ایلید و ادیسه از منظر انسان‌شناسی

سوگند و پیمان از مقوله‌های دینی و از مضامین و بُن‌مایه‌های مشترک اساطیر جهان است. سوگند یکی از راهکارهای مطمئن برای تعهد و تثبیت اقوال و کردار است تا همگان به نظم و تعادل در زندگی فردی و اجتماعی دست یابند. سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته انسان‌ها سوگند را پیمانی میان خود و خدا (خدایان) نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و بدین ترتیب به کمال و رستگاری برسند. بنابراین مهم‌ترین نقش و اثری که برای سوگند می‌توان بیان کرد، ایجاد اطمینان در مخاطب، اعتمادسازی و زدودن شک و تردید می‌باشد. تا شخص خود را متعهد و ملتزم به انجام کاری کند یا از سخنی کاری به عنوان کاری مطلوب و معروف دفاع نماید. چنان‌که رستم در داستان سیاوش به نشانه «التزام به خونخواهی سیاوش» می‌گوید:

به دادار دارنده سوگند خورد که هرگز تنم بی‌سلیح نبرد
 نباشد، بشویم سرم را ز خاک همه بر تن غم بود سوگناک
 (فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

فردوسی در داستان فریدون، از زبان او به یزدان پاک سوگند می‌خورد که مابین پسرانش تبعیضی قابل نشده، برای «صحت سخنش و جلب اعتماد پسرانش» به یزدان، خورشید، زمین و ... سوگندی سخت یاد می‌کند (همان: ۲۸۰-۲۷۹ص). کیکاووس برای اطمینان از اینکه کیخسرو بعد از رسیدن به پادشاهی هیچ گرایشی به افراسیاب و توران ندارد، «که هرگز نیچد به سوی بدی»، این سوگند گران را به او تلقین می‌کند. (همان: ۸)

سوگند و پیمان در پیشبرد داستان‌های حماسی نقش بنیادی دارند، به گونه‌یی که اگر «افراد یا اشخاصی» اقدام به پیمان یا سوگندشکنی کنند، این عقوبت دامنگیر جامعه‌شان خواهد شد. «در شاهنامه، به ویژه در جنگ طولانی ایران و یونان، بارها پیمان‌شکنی اتفاق می‌افتد، اما تنها به ۱۶ مورد پیمان شکنی به روشنی اشاره شده که ۷ مورد آن از سوی ایرانیان و ۹ مورد از سوی انیرانیان است. گفتنی است که از ۷ پیمانی که از سوی ایرانیان نقض شده، تنها یک مورد با کشور دیگر است که «پیروز» آن را زیر پا می‌گذارد و مرز ایران و توران را برهم می‌زند» (حسام پور و دهقان، ۱۳۸۷: ۹). در شاهنامه تمام شاهان و پهلوانان حتی شخصیت‌های منفی نیز بر سر عهد و پیمان خود هستند و معتقدند که بایستی به پیمان احترام گذاشت، خواه از سوی دوست باشد یا دشمن.

در حماسه ایللیاد نیز به دو علت از مردم تروا به عنوان مردمان پیمان شکن یاد شده است: نخست این که از مهم‌ترین پیمان‌ها در حماسه ایللیاد، پیمانی بود که میان پاریس (Paris) و منلاس (Menelas) بسته شد که با پیمان‌شکنی که از سوی پاریس انجام گرفت، مقدمه ویرانی و غارت و چپاول‌گری آن شهر گردید و دوم عواقب پیمان‌شکنی اولیه شهریار تروا، لاتومدن (Laomedon)، دامن‌گیر فرزندان آنان گردید^۱ و در جنگ میان ترواییان و آخاییان (Achaie)، خدایان آپولون و پوزیدون (Poseidon) به پشتیبانی از مردم آخایی برخاستند و در نتیجه برکشمش و عقوبت آن افزودند.

در حماسه‌های یونانی حتی خدایان و ایزدانی که اقدام به سوگندشکنی کنند، دچار پیامد شوم آن می‌گردند. «فناناپذیری که سوگند خود را می‌شکست به مکافات سخت گرفتار می‌آمد و برای یکسال از نکتار (Nektar) و آمبروآزی (Ambrosia) بی‌بهره می‌شد. پس از آن به مدت نه سال

از انجمن دیگر ایزدان رانده می‌شد» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۱). در چندین قسمت از حماسه‌های یونانی از عواقب پیمان شکنی گفته شده: «ژئوس هیچ پیمان شکنی را نمی‌پسندد، شکنندگان سوگندهای ما را کرکسان خواهند درید» (هومر، ۱۳۷۲: ۱۵۲). «چون در برابر آیین سوگند به ما ناسزا روا داشته‌اند دردهای مرگ در کمین ایشان است» (همان: ۱۵۴). در قسمتی از ایللیاد، آگاممنون، دو بار ژئوس، آفتاب، رودها و زمین را به عنوان گواهان سوگند فرا می‌خواند و خواهان آن است که پروردگاران خشم، پیمان شکنان را به سزای عمل خود برسانند. «ای ژئوس ... ای آفتاب ... ای رودها، زمین و شما که در جایگاه‌های زیر زمینی دوزخ، آدمی‌زادگان گنهکار و پیمان شکن را کیفر می‌دهید، گواه ما باشید و استواری سوگندهای ما را پاس دارید» (همان: ۱۳۳ ص، ۵۹۴).

آیین سوگند و پیمان در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه از منظر جامعه‌شناسی

سوگند و پیمان به عنوان یک ارزش اجتماعی در روابط جمعی حایز اعتبار فراوانی است. چرا که فقدان این ارزش سبب به هم خوردن و به مخاطره افتادن تعادل عمومی و زندگی اجتماعی و در نتیجه باعث اختلالاتی در اجزای جامعه می‌گردند. جامعه‌شناسی ادبیات «شناخت علمی آثار ادبی و بررسی پیوندها و بستگی‌های متقابل ادبیات، با دیگر مظاهر زندگی اجتماعی است» (ترابی، ۱۳۸۵: ۲۷). در همین راستا، حفظ جامعه و هم‌گرایی و اعتماد عمومی از اصول اساسی است که می‌بایست به هر شکلی شده از آن محافظت شود. از این رو، هر جامعه با هر فرهنگی درصدد است که این اصول را مخدوش نسازد و آسیبی بر آن وارد نشود. بدین جهت به شدت با پیمان شکنان و سوگندشکنان مخالفت می‌کردند. سوگند دروغ، بی‌اعتمادی اجتماعی و واگرایی را افزایش می‌دهد و هم‌گرایی اجتماعی را فرو می‌پاشد. چنانکه در حماسه‌های بزرگ جهان از جمله: شاهنامه، ایللیاد و ادیسه ریشه بسیاری از حوادث و جنگ‌ها، نقض سوگند و پیمان شکنی شناخته شده است. اهمیت عهد و پیمان در شاهنامه به اندازه‌ای است که حتی پدیده‌های جوی و طبیعی را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌دهد؛ در زمان زوطهماسب جنگی بزرگ میان ایران و توران رخ می‌دهد و مدت‌ها ادامه می‌یابد، در اثر این دشمنی، حدود هشت ماه باران نمی‌بارد و خشکسالی و قحطی همه جا را فرا می‌گیرد:

سخن رفتشان یک بیک هم‌زبان	که از ماست بر ما بد آسمان
ز هردو سپه خاست فریاد و غو	فرستاده آمد به نزدیک زو
که گر بهر ما زین سرای سپنج	نیامد بجز درد و اندوه و رنج

بیاتاً ببخشیم روی زمین سیراییم یک با دگر آفرین
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

دو کشور که جنگ را دلیل این خشکسالی می‌دانند، به ناچار باهم پیمان صلح می‌بندند. این پیمان موجب می‌شود که پس از مدت‌ها دوباره باران ببارد و خشکسالی از بین برود تا مدتی صلح و آرامش به دو کشور باز گردد. (همان: ۱۱۷)

چنین مواردی تأثیرات فراگیر عهد و پیمان در همه مراحل زندگی مردمان باستان را نشان می‌دهد. در شاهنامه سوگند به نمادهای میهنی مایه اتحاد و یک‌پارچگی کشور (سپاهیان و پهلوانان با شاه) می‌گردد و بر شجاعت و دلیری سپاهیان می‌افزاید. این نوع سوگند را پهلوانان و لشکریان در هنگام رویارویی با دشمن ادا می‌کردند که این امر بر وحدت و انسجام و در نتیجه قدرت آنان می‌افزود. عناوینی که برای این نوع سوگند ذکر می‌شود عبارتند از: سوگند به جان و سر شاه یا به فر و به دیهیم و تخت و کلاه، به جان و سرشاه روشن‌روان و امثال این:

به جان و سرشاه توران سپاه به فر و به دیهیم کاوس شاه
که از بهرمن برنخیزی زگاه نه پیش من آیی پذیره براه
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۵۶)

در شاهنامه، سوگند میهنی به وفور دیده می‌شود، درحالی که در حماسه‌های یونانی این نوع سوگند دیده نمی‌شود. در حماسه‌های هومری این نوع سوگند کاربردی ندارد. شاید موقعیت و شرایط سوق‌الجیشی سرزمین یونان که شکلی جزیره‌گونه دارد و اینکه هر کدام از جزایر نیز به صورت خودمختار اداره می‌شدند، در این امر مؤثر باشد. بنابراین آن روح میهن‌پرستی و ابراز علاقه به وطن که در تمامی ابیات شاهنامه مشهود است و مفاهیم ارزشمندی که نمایانگر اتحاد و یگانگی ملت است و محل توجه و تعلق خاطر فردوسی در شاهنامه است، در حماسه‌های یونانی مشاهده نمی‌شود. پل فور، محقق فرانسوی، می‌نویسد: «کسانی که به تروا حمله کردند، مردمی بودند که تنها با جنگ زندگی می‌کردند و به قصد افزایش احشام و توسعه اراضی خود، دست به حمله می‌زدند تا از راه غارت به ثروت خود بیفزایند... اتحاد بین آخایی‌ها که بر مبنای امیال و مقاصد مختلف و متضاد صورت گرفته بود، ملهم از هیچ نوعی اندیشه میهنی یا میهن‌پرستی نبود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۷۴ - ۱۷۳).

آیین سوگند و پیمان در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه از منظر دین‌شناسی

به سوگندهایی که به باور و مقدسات دینی اشاره داشته باشد، سوگند مذهبی گویند. از میان انواع سوگندهای مذهبی، میهنی، پهلوانی و عاطفی، سوگند مذهبی بالاترین بسامد را در این آثار داراست. در شاهنامه فردوسی، شاهان و پهلوانان و در حماسه‌های یونانی ایللیاد و ادیسه، خدایان و پهلوانان بیشترین بهره را از این عناوین مقدس برده‌اند.

پهلوانان و قهرمانان در شاهنامه از انواع سوگند، برای قسم یاد کردن استفاده می‌کردند. «در شاهنامه سوگندان مذهبی برخلاف دیگر گویندگان که بیچارگی و ضعف روحی سوگند خورنده را حکایت می‌کند، عاری از ذلت و فرومایگی و عجز و ناتوانی است و این از آن است که فردوسی می‌خواهد هیمنه و ابهت قهرمانان و سلحشوران کاستی نپذیرد و غرور ملی و میهن پرستی آنان نقصان نیابد» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۲). در شاهنامه خداوند را به نام‌های پاک‌ی چون یزدان، دادار گیتی، دادار کیهان، دادار بهرام و کیوان و هور و... سوگند یاد می‌کردند:

بدان برترین نام یزدان پاک
به رخشنده خورشید و تاریک خاک

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۳۸)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سوگند به عناصر مذهبی در شاهنامه مورد توجه سراینده بوده و این امر دین زرتشت را نیز شامل بوده به طوری که نام‌هایی چون: دادار، یزدان (۲۹ بار) آتش و آتشکده (۶ بار) کتب مقدس (۴ بار) دین بهی و زرتشت (۵ بار) در جای جای اثر به کار رفته است. هم‌چنین با کمی تأمل در ابیات شاهنامه متوجه می‌شویم که فردوسی سوگند به اجرام سماوی را نیز مد نظر داشته و ما در این پژوهش به لحاظ پیشینه بشر در باورهای اعتقادی خود و پرستش این اجرام در گذشته بشریت، این مقولات را نیز در شمار سوگندان مذهبی قلمداد نمودیم. در شاهنامه به خورشید (۱۶ بار) به ماه (۸ بار) به روز و شب (۸ بار) سوگند یاد شده است.

در حماسه‌های یونانی ایللیاد و ادیسه، سوگند به دو دسته تقسیم می‌شود: سوگند خدایان و سوگند پهلوانان. «خدایان ایللیاد، انسان‌های قوی‌تر، زیباتر و بزرگ‌تر هستند و دست‌خوش عواطف شدید خویش می‌شوند، خورد و خواب و خشم و شهوت دارند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۲۹). می‌توان گفت که خدایان هومری گروهی از اشراف هستند، متهمی فناپذیر (یگر، ۱۳۷۶: ۴۹).

واژگان مقدسی که در ایللیاد به آن سوگند می‌خورند، شامل موارد ذیل است: واژگان مذهبی در ایللیاد و ادیسه به آپولون (۱ بار)، پروردگار خشم (۱ بار)، خدایان (۲ بار)، خورشید (۲ بار)، زئوس (۱۲ بار)، زمین (۳ بار)، لفظ سوگند (۸ بار)، عصای شاهی (۱ بار)، تمیس (Temis) (۱ بار)،

اقیانوس (بار ۱)، آسمان (بار ۲)، استیکس^۳ (بار ۲) اشاره دارد. سوگند به زئوس (Zeus) خدای خدایان (بار ۱۲)، پروردگار خشم (بار ۱) بالاترین بسامد سوگند را در میان حماسه‌های مزبور داراست: «من زئوس، خداوندگار برین خدایان، زمین، آفتاب و پروردگاران خشم را که در دوزخند، بادافره‌های سخت به شکنندگان سوگندها می‌دهند» (هومر، ۱۳۷۲: ۵۹۴).

دین و باورهای دینی یونان - که سوگند و پیمان یکی از مقوله‌های آن محسوب می‌شود - در اخلاق و شئون انسانی آنان تأثیر زیادی نداشت. چرا که خدایان آنان مردان و زنانی بزرگ‌تر و زیباتر بودند و بیشتر به اجرای صحیح مراسم و آیین‌ها تکیه می‌کردند. توجه به فضایل و کرامت‌های انسانی در مرتبه دوم قرار داشت. از لحاظ اهمیت پیمان و سوگند در داستان‌های شاهنامه، داستان سیاوش بیش از دیگر داستان‌ها شایان توجه است. مبنای این داستان بر پیمان شکنی و وفای به عهد است و بیشترین سوگندان نیز در این داستان دیده می‌شود. سیاوش، شکستن پیمان صلح خود را با افراسیاب تورانی گناهی نابخشدنی می‌شمارد. بنابراین با وجود آنکه افراسیاب فردی پیمان‌شکن است، سیاوش عهد خود را نگاه می‌دارد؛ در نتیجه جان خود را در راه وفای به عهد از دست می‌دهد. اما در حماسه‌های هومری آنچه که بیشتر مدنظر قرار گرفته، رضایت‌مندی خدایان است، نه کرامات انسانی و اخلاقی.

آیین سوگند و پیمان در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه از منظر روان‌شناسی

از جمله مواردی روحی و روانی سوگند و پیمان در شاهنامه که مورد کاربرد قرار گرفت، تحریک و تشویق پهلوانان و لشکریان به سوگندان وزینی است که در ارتباط با میهن از سوی لشکریان و پهلوانان ادا می‌شد. «در شاهنامه پهلوانان نامدار، برای غلبه و پیروزی بر دشمن، ناگزیرند سپاهیان و لشکریان تحت فرماندهی خود را در نبرد و ستیز، تهییج و تشجیع کنند و برای آنکه در این باره به نتیجه بیشتری دست یابند، به جان و سر شاه سوگند می‌خورند» (کیانی، ۱۳۷۴: ۹۶). عناوینی که برای این نوع سوگند ذکر می‌شود، عبارتند از: سوگند به جان و سر شاه یا به لوازم حکومت هم‌چون: فر، دیهیم، تخت، کلاه و امثال این:

از آن پس که سوگند خوردی به ماه بخورشید و ماه و به تخت و کلاه
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۴۸۳)

در شاهنامه سوگند میهنی به وفور دیده می‌شود. پهلوانان همواره برای تشجیع سپاهیان نمادهایی از جمله: شاه، تخت و تاج شاهی و جان شاهان را به‌عنوان سوگندان میهنی به کار

می‌برند؛ درحالی که در حماسه‌های یونانی این نوع سوگند دیده نمی‌شود.

از دیگر انواع سوگندان که در میدان نبرد از سوی سپاهیان استفاده می‌شد، سوگند پهلوانی بود. چرا که شاهنامه صحنه نبرد میان نیکی و پلیدی است که در آن جنگاوران برای رسیدن به اهداف عالیّه خویش به ابزار و آلاتی دست می‌یازند که از ارزش مادی و معنوی والایی برخوردارند و راهگشای آنان برای غلبه بر دشمنان است. پهلوانان و دلیران در موقعیت‌های حساس سوگندی مناسب با آوردگاه که «بیانگر غرور ملی و روح دلاوری و شجاعت آنان» باشد، بر زبان جاری می‌کنند. عناوینی چون: سوگند به شمشیر، دشت نبرد، تیغ، گرز، سپاه ایران و ... در شاهنامه ۴ بار از جنگ و ابزار جنگی به سوگند یاد شده است:

به جان و سر شاه سوگند خورد

به خورشید و شمشیر و دشت نبرد

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۴۲)

از آنجا که در حماسه‌های یونانی، پهلوانان تحت حمایت و قدرت خدایان شان بودند، دلیری و جنگاوری آنان دارای اهمیت و اعتبار نبود، بدین جهت بدان سوگندی یاد نمی‌کردند. در نتیجه در حماسه‌های مذکور هیچ نمونه‌ای از آن نیامده است. پهلوانان هومری برای تحریک احساسات رقیب و هم‌چنین برای حفظ جان خویش، به جان فرزند، پدر و مادر طرف مقابل سوگند یاد می‌کردند. کاربرد این قسم از سوگند در شاهنامه مورد تردید است. در شاهنامه چندبار به جان «زریر» سوگند یاد می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۱۹)، در حالی که «زریر، برادرگشتاسب، عموی اسفندیار است. اسم زریر در اوستا نیز آمده است و از مقدسان دین زرتشتی است» (شعار، ۱۳۷۲: ۶۰).

پهلوانان و قهرمانان حماسه‌های هومری به کرات از عناوین سوگندان عاطفی از جمله: «به سر و جان»، «جان کسانی که تو را به دنیا آوردند»، «زانون»، «زن»، «پدر»، «فرزند»، «جان کسانی که پشت سر تو مانده‌اند»، «به سر خود»، «به سر همراهان»، «رنج پدر» و ... برای تحکم و تثبیت گفتار و کردارشان استفاده می‌کردند:

«هکتور چشمان بی‌فروغ خود را به سوی وی بلند کرد و گفت: تو را سوگند می‌دهم، به جان خودت، به زانوهایت و به کسانی که تو را به جهان آورده‌اند، این رفتار نامردمی را نزدیک کشتی‌های مردم آخایی با من نداشته باش» (هومر، ۱۳۷۲: ۶۶۶).

آیین مهمان‌نوازی و آیین پیشکش در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه

آیین مهمان‌نوازی و آیین پیشکش در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه از منظر انسان‌شناسی

در شاهنامه مجالس مهمانی چندانی دیده نمی‌شود، با این وجود شاهدیم که چگونه شخصیت‌های فردوسی، در همین نمونه‌های اندک، خوان می‌گسترانند و خورش‌های گوناگون بر آن می‌نهند و به میگساری می‌پردازند. بعضی از کارکردهای مهمان‌نوازی در قبال «سپاسگزاری و قدردانی» برای انجام کاری بود که به نحو احسن انجام گردید. این نوع مهمانی و بزم را به کرات در شاهنامه شاهدیم. در پایان جنگ خاقان چین، هنگامی که کیخسرو خیر بازگشت رستم را به پایتخت می‌شنود، دستور می‌دهد که استقبال باشکوهی از او انجام گیرد و به دنبال آن مجلس بزمی نهادند:

می و جام و آرام باید نخست	پس آنکه ازین کار پرسى درست
نهادند خوان و بخندید شاه	که نهار یودی همانا براه
بخوان بر می‌آورد و رامشگران	به پرسش گرفت از کران تا کران

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۴۲۸)

از دیگر کارکردهای مهمان‌نوازی در شاهنامه «گرامی‌داشت مهمان و نمایاندن حسن نیت» به مهمان خویش است که در داستان سیاوش نمود یافته. بعد از اینکه سیاوش از گرسیوز استقبال باشکوهی به عمل آورد، به مدت هفت روز به نشاط و شادی گذراندند و به هنگام بازگشت طبق آیین مهمان‌نوازی «از آن پس مر او را بسی هدیه داد» عمل نموده است (همان: ص ۲۵۱).

در میان حماسه‌های هومری، حماسه ادیسه از گستره و سیطره جنگ دور است و بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی را بیان می‌کند. در نتیجه در حماسه ادیسه بیشتر، آیین مهمان‌نوازی و پیشکش مشاهده می‌شود (کابلی، ۱۳۸۷: ۴۹). در حماسه یونانی ایللیاد بیشتر به صورت غیرمستقیم به آیین مهمان‌نوازی پرداخته شده است. تنها نمونه ذیل به صورت مستقیم به آیین مهمان‌نوازی اشاره می‌کند. در این مورد میزبان برای «گرامی‌داشت مهمان» بهترین‌ها را برای آنان تدارک می‌بیند. در ماجرای رنجش آخیلوس (Achill)، آگاممنون برای بازگرداندن وی به نبرد، اولیس و آژاکس را به خیمه‌گاه او فرستاد. آخیلوس دستور داد که ابتدا برای «مهمانان ... دوستگانی ژرف‌تری بیاور، آن را از باده‌ای ناب‌تر پر کن و جام‌هایی در میان ما پخش کن. زیرا، این سران که ایشان را در سراپرده خویش می‌پذیرم مردانی‌اند که بیش‌تر از همه نزد من گرامی‌اند» و در

ادامه از آنها بدین شیوه پذیرایی کرد: «همان دم آخیلوس آوند بزرگی را که پر از شانه های بره ای و بز پرواری و پشت خوشگوار خوکی بود که خوب پرورده شده بود بر روی اخگر گذاشت» (هومر، ۱۳۷۲: ۲۹۹). در حماسه های هومری پهلوانان و قهرمانان اهتمام می کردند که به مهمان اسائه ادب و بی حرمتی نشود. اما در مقابل نیز، کوچک ترین بی حرمتی از سوی مهمان را بر نمی تابیدند. در نمونه ای از ایللیاد در مورد کیفر مهمان آزاری آمده که علت خشم زئوس به ترواییان را مهمان آزاری می داند. «از خشم هراس انگیز آن کسی که تندر را به غرش می آورد، همان زئوس کینه جوی از مهمان آزاری که روزی شهر باشکوه شما را خاکستر خواهد کرد، نترسیده اید» (همان: ۴۲۶). در ارزش مهمان نوازی در حماسه های هومری می توان به این نکته اشاره کرد که در معرفی جنگ جویان و پهلوانان، از ویژگی های بارز و مثبت آنان «مهمان نوازی» را بر می شمارند (همان: ۲۴۱).

آیین مهمان نوازی و پیشکش در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه از منظر جامعه شناسی

انسان موجودی اجتماعی است. ریشه این گرایش آدمی هر چه باشد، او را به سوی هم نوع می کشاند. چرا که دست کم نیاز عاطفی و احساسی او مقتضی ارتباط و هم کلامی و هم نشینی با هم نوع است. این ارتباط در مواردی به شکل زیبایی در می آید و نوعی انس و الفت میان افراد ایجاد می کند. به گونه ای که روح و روان آدمی به آرامشی خاص دست می یابد. به کرات در شاهنامه شاهدیم که دو طرف برای تحکیم روابط و نشانظ دوستی و هم چنین تکمیل آیین مهمان نوازی، پیشکش های گرانبه به طرف مقابل اهدا می کردند. این امر چنان مؤثر است که حتی در مقابل دشمنان نیز دیده می شود. به گونه ای که قاصدانی که با پیشنهاد صلح اقدام می کردند و تقاضای آنان از طرف مقابل رد می شد، باز نفی در مهمان نوازی و دادن پیشکش نمی شد.

در جنگ میان سیاوش و افراسیاب، بعد از اینکه افراسیاب تقاضای صلح می کند و گرسیوز همراه با هدایای گرانبه به نزد سیاوش می آید، بر آن می نهند که:

تہمتن بدو گفت یک هفته شاد
همی باش تا پاسخ آریم یاد
یکی خانه او را بیاراستند
بدیبا و خوالیگران خواستند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۲۴)

و هم چنین نمونه های دیگر (۵۰۱ ص، ۵۰۵ ص)، غیر از مواردی که ذکر کردید، برخی آداب و

رسوم دیگر ایرانیان در آیین مهمان نوازی عبارتند از:

- نشستن مهمان بر سمت راست:

از جمله آداب مهمان نوازی در شاهنامه آن است که مهمان بایستی بر دست راست شاه یا میزبان بنشیند و اگر سمت چپ نشانده شود، ارزش و اعتبار مهمان نادیده گرفته شده است. هنگامی که اسفندیار کرسی رستم را بر سمت چپ خود قرار می‌دهد، باعث خشم و غضب رستم می‌شود. به ناچار اسفندیار دستور می‌دهد که کرسی زرین را برای رستم در سمت راست قرار دهند:

از آن پس بفرمود فرزند شاه	که کرسی زرین نهاد پیش گاه
بدان تا گو نامور پهلوان	نشیند بر شهریار جوان
بیامد بر آن کرسی زر نشست	پراز خشم بویا ترنجی بدست

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۲۹)

در ایران باستان عقیده بر این بود که سمت راست، نشانه فرخندگی و مبارکی است. چنان که در شاهنامه می‌بینیم هنگامی که سهراب بر سینه هجیر می‌نشیند و می‌خواهد او را بکشد، هجیر به سمت راست بر می‌گردد:

بپیچید و برگشت بر دست راست	غمی شد ز سهراب و زنهار خواست
----------------------------	------------------------------

(همان: ۲۱۱)

کزازی می‌نویسد: «به گمان بسیار، این رفتار هجیر آیینی بوده است... از سر فال نیک و به نشانه بشگونی و همایونی، به سوی راست می‌گردد که سوی فرخنده و مبارک است» (کزازی، ۱۳۸۵: ۵۷۲).

مدت پذیرایی از مهمان

در شاهنامه فردوسی، افزون بر تشویق و تأکید فراوان بر فرهنگ مهمان نوازی، فردوسی رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای را در جهت تقویت این فرهنگ ارائه نموده است که از جمله آن، مدت زمان اقامت مهمان در خانه میزبان را سه روز تعیین کرده است. «آیین مهمان نوازی در ایران کهن، چنان بوده است که مهمان، دست کم می‌بایست، سه روز خانه میزبان می‌گذرانیده است^۳ و از مهر و نواخت وی برخوردار می‌آمده است» (کزازی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). در داستان رستم و سهراب، هنگامی که گیو از طرف کیکاوس به نزد رستم می‌رود تا او را به درگاه فرا خواند، آنان

قبل از عزیمت، سه روز به میگزاری می‌پردازند:

ز یاد سپهید بدستان شدند	به می دست بردند و مستان شدند
بیامد تهمتن برآراست کار	دگر روز شبگیر هم پرخمار
دوم روز رفتن نیامدش یاد	ز مستی هم آن روز باز ایستاد
نیامد ورا یاد کاوس کی	سه دیگر سحرگه بیاوردمی

(همان: ۱۸۲)

«در باورشناسی کهن، سه، ارج و کارکردی ویژه داشته است و کارهای بزرگ و ارزشمند را در سه روز به انجام می‌رسانیده‌اند. هنوز، ایرانیان سه روز به سوگ می‌نشینند، یا برآنند که رخدادهایی همانند شادی انگیز یا اندوهگانه، سه بار می‌باید پی در پی رخ دهند. ایرانیان کهن نیز بر خود بایسته می‌دانسته‌اند که دست‌کم، سه روز مهمان خویش را پذیرا باشند. بر پایه این کاربردهای «سه» می‌توان بر آن بود که سه به گونه‌ای نشانه برآمدگی و تمامی است؛ هم از آن است که «سه ضربه زدن» کنایه‌ای است از یکسره از پای درآوردن و «سه طلاق گفتن» از یکسره گسستن و وانهادن» (کزازی، ۱۳۸۸: ۵۲۳/۷).

حضور نوازندگان در مهمانی

نوازندگان نقش بسیار مهمی را در مجالس مهمانی ایفا می‌کردند:

خرامان بیامد بر شهریار	برفت از بر پرده سالار بار
ابا بریط و نغز رامشگرست	بگفتا که رامشگری بر درست
بر رودسازانش بنشانند	بفرمود تا پیش او خوانند

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

حضور ساقیان در مهمانی

ساقیان مهم‌ترین نقش را در مجالس مهمانی برعهده داشتند. چرا که مهم‌ترین عنصر پذیرایی مجالس، یعنی شراب را همراهی کرده و مسئولیت پذیرایی شراب از مهمانان بر عهده آن‌ها بود: که آرد پری چهره میگزسار

نهد بر کف دادگر شهریار

(همان: ۵۱۱)

درباره ارزش مهمان و مهمان‌نوازی در جامعه یونان باستان در ایلیاد آمده که: «در آن زمان

شرط ادب این بود، که نخست از مهمانان جویا نمی‌شدند به چه کار آمده‌اند و از که سفارش‌نامه دارند، بدین‌گونه می‌خواستند وانمود کنند که در پذیرایی از ایشان حاجت به سفارش کسی نیست» (هومر، ۱۳۸۸: پاورقی: ۲۲۱). «امیر این سرزمین وی را بسیار بزرگ داشت. نه روز در سرور سپری شد. خون نه گاو را ریختند. اما سپیده دمان روز دهم از مهمان خود پرسش کرد» (هومر، ۱۳۷۱: ۲۲۱). در کتاب‌های هومری در پذیرایی از مهمان به بهترین نحو ممکن عمل می‌کردند و شایسته‌ترین امکانات را برای مهمان در نظر می‌گرفتند از جمله:

- بهترین جای خواب برای مهمان

نستور، تلماک (Telemaque)، پسر اولیس آسمانی نژاد را، بر تختی دوالدار، در زیر طاقی که بانگ در آن می‌پیچید خوابانیده، در ادامه برای آسایش بیشتر مهمان «یکی از فرزندان را که هنوز زناشویی نکرده بود و در خانه وی مانده بود و نیزه‌دار زبردستی بود، پهلوی او گذاشت» (همان: ۶۴).

- بهترین نوشیدنی برای مهمان

برای تازه رسیدگان آن پیرمرد در جامی باده گوارایی که زن پیشکار وی یازده سال پیش اندوخته و تازه سرپوش از روی آن برداشته شود فرو ریخت (همان: ۶۳).

- استحمام مهمان

اگر مهمان عزیز و خاص بود، جوان‌ترین دختر خانواده سر و تن مهمان را می‌شست (همان: ۶۷).

- آماده کردن توشه راه مهمان

«زنی پیشکار نان، باده، گوشت‌هایی را که شاهان زاده زئوس می‌خوردند در آن جای داد» (همان: ۶۷).

- برگزاری بزم قبل از رفتن مهمان و بدرقه قسمتی از مسیر

آلسینوئوس (Alcinoos) گفت: «در تالار بزرگ، باده به همه کس بخش کن، تا آنکه پس از نماز گزاردن بر زئوس پدر، مهمان را بر سرزمین پدرانش بازگردانیم» (همان: ۲۸۷).

از نکات بارز در حماسه‌های هومری که در جامعه یونان باستان آن دوره متداول بود، این است که پیشکش را به عنوان غنیمتی مدنظر داشته که آن را از میزبان طلب می‌کردند. چنان‌که بارها در ادیسه مشاهده شد اولیس سفر خویش را به تأخیر می‌اندازد تا هرچه بیشتر از پیشکش مردمان شهر بهره‌مند گردد (هومر، ۱۳۸۵: ۲۵۰). چنان‌که به گفته اسلامی ندوشن «همه جا حرف بر سر مال است. در ایلید هیچ تعینی، نه جاه، نه مقام، نه دلاوری و نه نسب، بدون ارتباط

با «مال» واجد اعتبار شناخته نمی‌شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸: ۲۳۴). در واقع در تمامی مهمان‌نوازی‌های حماسه‌های هومری، پیشکش دادن تکمیل‌کننده این امر و به نوعی وظیفه میزبان محسوب می‌شد.

آیین مهمان‌نوازی و پیشکش در شاهنامه، ایلیاد و ادیسه از منظر دین‌شناسی

حفظ حرمت مهمان و پذیرایی از او امری است که در کتاب دینی باستان ایرانیان هم قید گردیده است. در اوستا فراهم نکردن موجبات آسایش برای مسافران، جزء گناهان کبیره به شمار آمده است (ملک عباسی: ۱۳۸۳: ۲۴). مهرباب هنگامی که از ورود زال به همراه سران زابل به کابلستان آگاه می‌شود، با هدایایی گرانبها به دیدار آنان می‌رود و زال وی را به خوان خویش فرا می‌خواند. اما هنگامی که مهرباب او را به قصر خویش فرا می‌خواند، زال دعوت او را رد می‌کند. چون پهلوان پذیرفتن دعوت غیر هم‌کیشان را به مهمانی، ناروا می‌داند. گرچه به روشنی نمی‌توان به کیش ایرانیان در دوره منوچهر پی برد، با این وجود «اگر گفته استاد را بپذیریم که فرموده است: «پرستیدن مهرگان دین فریدون است»، ایرانیان می‌باید پیرو آیین مهر باشند. اما آیین مهرپرستی آیینی است که در روزگار اشکانی پدید می‌آید و در می‌گسترده، مگر اینکه آن را آیین بغ مهر، یکی از دیوان یا خدایان باستانی هند و ایرانی، بدانیم» (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۰۲).

ناروایی مهمان‌نوازی به غیر هم‌کیشان، در داستان رستم و اسفندیار نیز نمود یافته است. در داستان رستم و اسفندیار، هنگامی که رستم از اسفندیار می‌خواهد که مهمان او شود، با امتناع اسفندیار روبرو می‌شود و بهانه می‌آورد که پدر «به زابل نفرمود ما را درنگ» (فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۲۶ص). به نظر نگارنده، این بهانه شاید بدان سبب باشد که رستم را هم‌کیش خود نمی‌داند. چرا که رستم هنوز بر آیین مهری بوده و دین زرتشت را نپذیرفته بود.

بنابراین واضح است که آیین‌ها در این اساطیر و حماسه‌های جهان دارای منشأ دینی و مذهبی است. چنان‌که در آیین مهمان‌نوازی در حماسه‌های هومری بارها بر این باور تأکید شده است که بایستی بر مهمانان ارج و احترام گذاشت. چرا که همه بیگانگان و در یوزه‌گران را زئوس می‌فرستد و نیکی به هر اندازه خرد باشد، پسندیده ایشان است» (هومر، ۱۳۸۵: ۳۰۷). در حماسه‌های یونانی، آیین‌های مهمان‌نوازی و پیشکش در ارتباط با باورهای دینی و به خصوص اعتقاد به زئوس خدای خدایان نمود می‌یابد. در ذیل به نمونه‌های چند از این باورها اشاره می‌شود.

مهمان دافع بدبختی و فلاکت است. «بارها پیش از آنکه به این جا بیایم ما هر دو در سرای مردان دیگر خوراک مهمان نوازان را خورده ایم. این بدبختی است که در آینده زئوس ما را از آن باز می دارد!» (همان: ۷۱).

زئوس و همه خدایان جاودانی این ننگ را برای من نخواهند که شما از خانه من به کشتی های خود بروید (همان: ۶۲).
 علت مهمان نوازی آن می داند که «... اما از زئوس پشتیبان میهمانان در هر اسم و دل بر تو می سوزانم» (همان: ۳۲۱).

باور داشتند که هرگاه به مهمان سوء قصدی رود، زئوس هیچ گاه خواسته شان را برآورده نخواهد کرد. «چگونه! من تو را به کلبه خود آورده ام و پیشکش های مهمان نوازان را به تو داده ام تا آنکه پس از آن تو را بکشم و جان شیرین را از تو بربایم! می توانستم پس از این زشت کاری از زئوس پسر کرونوس درخواستی بکنم؟» (همان: ۳۲۲)

آیین مهمان نوازی و پیشکش در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه از منظر روانشناسی

یکی از کارکردهای مهم آیین مهمان نوازی ایجاد شادی، نشاط و هیجان مثبت در انسان است که علاقه به برقراری ارتباط با سایرین را انسان افزایش می دهد و آدمی با فکری بازتر و آرام تر به امور می پردازد. چرا که به گفته فردوسی:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان
 خرد گردد اندر میان ناتوان
 (فردوسی، ۱۳۸۸: ۹۶۹)

از منظر روانشناسی، احساس نشاط و شادی نوعی تقویت روحی محسوب می شود و به عنوان پشتوانه روحی در کارها از آن استفاده می شود. در واقع مهمانی دادن یکی از ابزارهای مهم و اساسی ارتباط است. هر انسان نیازمند ارتباط با دیگری برای پاسخ گویی به نیازهای عاطفی و غیر عاطفی خود است. حتی کسانی که می خواهند در تجارت و بازرگانی و سیاست موفق باشند، نیازمند ارتباطات استوار و مستحکمی هستند که مهمانی و پیشکش از مهم ترین ابزارهای آن است. در این راستا می بینیم که وقتی رستم برای نجات بیژن وارد توران می شود و متوجه می گردد که پیران از نخجیرگاه برگشته است، برای رفع هرگونه سوءظن و حفظ پوشش تاجرمآبانه اش همراه با پیشکش های گرانبها به ملاقات پیران می رود:

چو پیران ویسه ز نخجیرگاه
 بیامد تهمتن بدیدش به راه

یکی جام زرین پر از گوهرها به دیبا بپوشید رستم سرا
 ده اسب گرنامه با زیورش به دیبا بیاراست اندر خورش
 (فردوسی، ۱۳۸۸: ۴۵۸ص)

در داستان‌های شاهنامه هرگاه خبرخوشی شنیده می‌شد، بساط مهمانی گسترده برپا می‌گردید. بعد از پادشاهی رسیدن فریدون، مادرش فرانک، بزرگان را به مهمانی فراخواند (شاهنامه، ۱۳۸۸: ۳۱) و برای مزید این امر چنان که ذکر گردید از نوازندگان و رامشگران برای رونق محفل و مهمانی استفاده کردند.

از دیگر آیین‌های مهمان‌نوازی آن بود که بزرگ آن سرزمین با سپاهیان از مهمان استقبال می‌کردند. از دیدگاه روان‌شناسی این امر مبین دو موضوع است: اول اینکه استقبال کننده شکوه و قدرت نظامی‌اش را آشکار می‌ساخت و دوم اینکه این کار نشانگر این است که مهمان برای میزبان بسیار ارزشمند و مورد احترام است که میزبان سپاهیان را برای پیشباز او با خود همراه کرده است. مانند: شاه سرو در استقبال از پسران فریدون (همان: ۳۵). در داستان ضحاک خصوصیت بارز مهمان، «راحت طلبی» و «آسوده طلبی» ذکر شده است و چنین مهمانی «خوش‌یمن» دانسته شده است:

بدو گفت ضحاک چندین منال که مهمان گستاخ بهتر به فال
 (همان: ۲۸)

از دیگر کارکردهای آیین مهمان‌نوازی ایجاد صلح و دوستی برای دو طرف مهمان و میزبان است. در مواردی شاهدیم که این مهمانی‌ها با اینکه در گذشته‌های بسیار دور هم انجام گرفته، برکت این ارتباط به نسل‌های بعد هم رسیده، به گونه‌ای که مانع جنگ و دشمنی میان دو کشور گردیده است. در جنگ تن به تن گلوکوس (Glaucos) و دیومد (Diomede) وقتی که آن دو در هنگام رجز، از گذشتگان خود با افتخار می‌گفتند، پی بردند که نیای آن دو زمانی بر هم مهمان بودند و بیست روز نیای دیومد از نیای گلوکوس پذیرایی کرده و بین آن دو پیمان ناگسستی دوستی بسته شده و هدایایی را به هم تقدیم نمودند (هومر، ۱۳۷۲: ۲۲۳). در حماسه‌های یونانی شاهان برای تبیین نیت خویش هدایای ارزشمندی را تقدیم می‌کردند. چنان که پادشاه افریطس، سینیراس (cinyras)، برای نشان دادن حسن نیت خویش به سردار یونانی، جوشنی بدو را ارزانی داشت (هومر، ۱۳۷۱: ۳۴۶). در حماسه‌های هومری تقدیم هدایا بر مهمان بسیار در خور اهمیت بود، به گونه‌ای که هر یک از اعضای خانواده نیز به فراخور خویش به مهمان پیشکشی اهدا

می کردند و حتی بر آن بودند که بزرگان شهر نیز بایستی برای خوشامدگویی مهمان، هدایایی را تقدیم کنند و بهترین پیشکش به مهمان، تقدیم جام گرانبه‌است که بارها در حماسه‌های یونانی از آن یاد شده است (هومر، ۱۳۸۵: ۹۵). هلن، همسر مناس، به هنگام ترک تلماک، پارچه دست‌بافت خویش را به ارمغان به او می‌دهد (همان: ۳۳۴).

آیین موسیقی در شاهنامه و ایللیاد و ادیسه

آیین موسیقی در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه از منظر انسان‌شناسی

روح انسان ارتباط تنگاتنگی با موسیقی و آهنگ دارد و بر تمامی جنبه‌های روحی و روانی او اثر می‌گذارد. به گونه‌ای که افلاطون معتقد است: «روح انسان از راه موسیقی، تناسب و هماهنگی را یاد می‌گیرد و حتی استعداد پذیرفتن عدالت را پیدا می‌کند. اشاره افلاطون به نقش موسیقی در ایجاد تناسب و هماهنگی و تقویت استعداد پذیرفتن عدالت، طبعاً ما را متوجه بشارت این نقش در مقاطع خاصی از زندگی انسان می‌کند که دلایل مختلف اجتماعی و یا ارگانیک موجب تشدید آمادگی فرد برای قبول نقش موسیقی می‌شود. چنان‌که از نظر افلاطون دوره جوانی، اصلی‌ترین دوران عطف زندگی از این حیث است (مقدس جعفری و قلاوند، ۱۳۹۳: ۱۲۴). موسیقی نه تنها بیان تجربه و احساس از زندگی است، بلکه شکل‌دهنده هویت‌ها و احساسات افراد است (کوثری، ۱۳۸۶: ۱۴). موسیقی دارای کارکرد گسترده‌ای در جامعه است؛ به طوری که تمام تجربه‌های زندگی بشر متأثر از موسیقی است. در تمام لایه‌های زندگی حضور و نقش فعال دارد و پاره‌ای از ساختار احساسات را تشکیل می‌دهد.

در شاهنامه از آنجا که پهلوانان بایستی در آیین رزم و بزم سرآمد همگان و در این فنون هنرمند باشند، به صراحت از طنبورنوازی و خنیاگری رستم و اسفندیار ذکر می‌کند. «شهریاران فرزندان خود را به دست پهلوانان شایسته و موبدان و فرهنگیان دانا می‌سپردند که آیین رزم و بزم و دیگر هنرها بدیشان بیاموزند تا مردانی رزمجو و هنرمند بار آیند» (باویل، ۱۳۵۱: ۱۲۴). چنانکه رستم در تربیت سیاوش:

هنرها بیاموختش سربه‌سر
بسی رنج برداشت و آمد به بر
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۰۴)

در خان چهارم رستم بعد از خوردن و میگساری، با طنبور به رامشگری می‌پردازند و همراه با نواختن ساز، از رنج‌ها و مرارت‌های خود می‌گویند (همان: ۱۴۰۰). چنانکه همین اعمال در خوان

چهارم اسفندیار ذکر گردید (همان: ۶۹۴). از آنجا که موضوع سرود رستم و اسفندیار، بیان رخدادهای پهلوانی و اعمال دلاوری و مردانگی‌هایی که در طی سالیان برای حفظ استقلال کشور از خود نشان داده‌اند، بود اسفندیار در خوان چهارم به هنگام نواختن طنبور گفته:

همی گفت بد اختر اسفندیار که هرگز نبیند می و میگسار
 نبیند جز از شیر و نر اژدها ز چنگ بلاها نیابد رها
 نباید ز یزدان همی کام دل مرا گر دهد چهره دلگسل
 (همان: ۶۹۴)

در واقع رستم و اسفندیار آرزوهای درونی خویش را به این شیوه بر زبان جاری می‌کردند. «هنر خنیاگری که پرورنده جان، نوازشگر روان، نماینده کرانه‌های دوردست زندگی و نشان‌دهنده ردپای آرزوهای گمشده آدمیان است» (باویل: ۱۳۵۱؛ ۲۶۱). بعد از پیروزی رستم برخاقان چین و به بزم نشستن شاه و پهلوانان در مجالس میگساری، همراه با نواختن موسیقی از دلاوری‌ها و رشادت‌های رستم در جنگ خنیاگری می‌کردند (شاهنامه: ۱۳۸۸؛ ۴۲۸). چرا که رسالت رامشگر زنده نگاهداشتن یاد کارهای آدمیان و خدایان در ذهن نسل‌های آینده است» (یگر، ۱۳۷۶: ۸۶). همین امر، یعنی تربیت پهلوانان و قهرمانان و شاهزادگان یونانی در فراگیری موسیقی در حماسه ایلپاد و ادیسه مشاهده می‌شود. بعضی از پهلوانان بنام حماسه ایلپاد هم چون آخیلوس و پاریس نیز به سرودسرای و نوازندگی می‌پرداختند. چنان که آخیلوس بعد از رنجش از آگاممنون به سراپرده رفت و با چنگ‌نوازی و سرودسرای به بیان رنج‌ها و دردهای خود پرداخت (هومر، ۱۳۷۱: ۲۹۸).

آیین موسیقی در شاهنامه، ایلپاد و ادیسه از منظر جامعه‌شناسی

موسیقی یکی از صمیمی‌ترین، مطبوع‌ترین و زیباترین هنر ارتباط بشری است. باید به این زبان همدلی اندیشید و از اشتراک آن در ارتباط و صمیمیت ارتباط جست، گوش‌ها را به هم نزدیک کرد تا دل‌ها آمادگی درک و هم‌حسی پیدا کنند و چون گوش‌ها به هم نزدیک گردند، قلب‌ها به هم نزدیک و افکار مساعد دوستی و تفاهم خواهند شد. موسیقی در تمام فعالیت‌های زندگی اقوام و فرهنگ‌ها از قبیل: مبارزات، بازی‌ها، کار و فعالیت، آداب و مناسک و نظایر آن وجود دارد. در جوامع امروزی نیز موسیقی نقش ارزنده‌ای در شکل‌دهی ایده‌های جدید، هویت‌یابی، رهایی از سرگستگی و ایجاد اتحاد و دوستی میان مردمان دارد و در مواردی مشاهده می‌شود که موسیقی

می‌تواند الهام بخش تغییر باشد و به توسعه اجتماعی و همدلی میان مردمان بیانجامد. به طور کلی موسیقی نقش و کارکرد گوناگونی را در جامعه ایفا می‌کند. آلن مریام (Alen Meriam) اهداف و کارکردهای موسیقی در نظام اجتماعی را این‌گونه معرفی می‌کند: «بیان احساس، لذت از زیبایی، تفریح و سرگرمی، بیان و نمایش نمادین عقاید (سرود ملی و ...)، تقویت هم‌نواپی با هنجارها (بیان باورها و عقاید) و کمک و تداوم و ثبات فرهنگ، کمک به هم‌گرایی و یک‌پارچگی اجتماعی» (سایت، باقرزاده خجسته، ۱۳۹۵).

آیین موسیقی در تمامی شئون زندگی مردمان شاهنامه دیده می‌شود و جزء لاینفک زندگی شاهان و پهلوانان و قهرمانان شمرده می‌شود. در شاهنامه برای بیان مرگ، اخبار و اعلام، آرایش سپاه، شادی و پیوند، شکار و رام کردن حیوانات، اعزاز و احترام، رسوا کردن و تحذیر و تنبیه، عزیمت، خونخواهی، شکست، توصیف جنگ، زمزمه‌خوانی به هنگام اوستاخوانی، مویه‌خوانی و رجزخوانی، ملاقات و استقبال انواع با سازهای بزمی (ابریشم، بربط، چنگ، رباب، رود و ...) و رزمی (تبیره، جرس، گاودم، سنج، شیپور، کرنای و ...) نوا سر می‌دهند. در مرگ ایرج (فردوسی، ۱۳۸۸: ۴۳) و در آمادگی برای جنگ (همان: ۶۳) و در شادی و پیوند (همان، ۹۵).

در این راستا موسیقی در تمام شئون زندگی مردم یونان باستان نیز مهم و تاثیرگذار بوده و از جمله اصول مهم آیین تعلیم و تربیت محسوب می‌شده است. قدمت موسیقی در یونان باستان به قرن هشتم پیش از میلاد می‌رسد. «آنان نخستین ملتی هستند که موسیقی را از نظر علمی مطالعه و تئوری آن را نوشتند و از زمان هومر، همراه با شعر، غزل و موسیقی، مسابقاتی در تالارهای بزرگ و مدور اجرا می‌کردند که به آن «اودئون» می‌گفتند» (شمس، ۱۳۸۲: ۵۳). گرچه به ظاهر از تعدد ادوات موسیقی در حماسه هومری خبری نیست و صرفاً به چند ساز از جمله: چنگ (هومر، ۱۳۷۲: ۱۷۰)، رود (همان: ۵۰۶) و نای (همان: ۳۸۷) اشاره کرده است، با این وجود در بزم و مهمانی حماسه ادیسه، حضور نوازندگان و در پی آن جوانان چالاک برای پای کوبی خالی نیست. نوازندگان و خوانندگان در حماسه‌های هومری از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. به گونه‌ای که از ویژگی‌های بارز جامعه یونانی حضور نوازندگان در مجالس اشراف است. هومر جامعه زمان خویش را حوالی ۸۰۰ سال قبل از میلاد، در دو کتاب ایلیاد و ادیسه به تصویر کشاند. تصویر دو خنیاگر در حماسه ادیسه «دمودوکوس» و «فمیوس» در اصل انعکاسی از چهره خود هومر در جامعه اشرافی آن روزگار است. این دو خنیاگر و نوازنده در حماسه‌های یونانی همچون هومر، نابینا و چنگ‌نواز بودند و همواره در مجالس بزرگان و امیران شهر حضور

داشته و وابسته به طبقه اشراف بودند. «این شاعر [هومر] برای اشراف آن روزگار یعنی شاهان، راهزنان و جنگاوران شعر می سرود تا جایی که آثارش قداست پیدا کرده. این اثر نوعی تلفیق شعر و موسیقی است که همراه با آواز و موسیقی اجرا می شد» (شمس، ۱۳۷۲: ۴۹).

یکی از مقوله‌های بنیادی زندگی اجتماعی در یونان باستان و الگوی اخلاقی و تربیتی اشراف، استناد به رفتار پهلوانان است. بدین جهت خنیاگران در سروده‌های خویش همواره از آنان یاد می کردند. «اسطوره و داستان پهلوانی گنجینه پایان‌ناپذیر سرمشق‌هاست و قوم یونانی اندیشه و آرمان و قواعد زندگی روزانه خود را از این گنجینه می‌گیرد» (دیگر، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

سرودسرایان و رامشگران همواره در سرودهایشان، دلآوری‌ها و پهلوانی‌ها و افتخارات مردان را برمی‌شمارند که این موضوع بارها در حماسه ادیسه آمده است. به طور کلی «رسالت رامشگر زنده نگهداشتن یاد کارهای آدمیان و خدایان در ذهن نسل‌های آینده است. هدف اصلی سرود پهلوانی، نگاه داشتن و افزودن افتخار است و این‌گونه سرودهای باستانی بارها با عنوان «افتخار مردان» خوانده می‌شود» (همان: ۹۱). بدیهه‌سرای نامی در میان ایشان سرود می‌گفت و «دربارۀ بازگشت خانمان سوز مردم آخایی و دشواری‌هایی که آتنه در بیرون آمدن از تروا بر ایشان روا داشته بود، سخن می‌گفت» (هومر، ۱۳۸۵: ۱۵۴). در حماسه یونانی پاکوبی و رقص از همراهان همیشگی آیین موسیقی است که جوانان با چابکی و مهارت بدان اقدام می‌کردند و آن‌را از جمله کامیابی‌ها بر می‌شمرند (هومر، ۱۳۷۲: ۴۲۶).

آیین موسیقی در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه از منظر دین‌شناسی

از آنجا که «آیین، بنیادی‌ترین واحد تبیین دینی است» (الیاده، ۱۳۶۳: ۱۴۷) و «در اعصار باستانی هرگونه فعالیت فردی و اجتماعی، فکری و جسمی انسان جزئی از فعالیت دینی وی به شمار می‌آمد» (بهار، ۱۳۸۲: ۱۶۳)، می‌توان گفت موسیقی به نوعی برآمده از مذهب است. موسیقی در بدو امر جنبه مذهبی داشته و بیان‌کننده باورها، خواست‌ها، حالات روحی انسان و وسیله‌ای برای ارضای نیازهای درونی او بوده است که بوسیله آن غم‌ها، شادی‌ها و نیایش‌های خود را نشان می‌داد. «در سایه رفاه جامعه و شکوفایی اقتصادی، هنر موسیقی همانند سایر هنرها رشد و ترقی یافت. موسیقی به تدریج از معابد و نیایشگاه‌ها به دربار و کاخ‌ها راه یافت و جنبه تفننی پیدا کرد و از آن در مناسبت‌های مختلف بهره گرفته می‌شد. موسیقی در عین اینکه مراسم مذهبی را جذاب، پرشور و پرحرارت می‌کند، به حفظ شعایر دینی نیز کمک کرده

است» (رضایی نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

در این راستا، در آیین موسیقی آثار حماسه باستانی ایران و یونان، ساخت و کاربرد اولیه ادوات موسیقی را به شاهان (در اساطیر ایران) و خدایان (در اساطیر یونان) نسبت می‌دادند. در شاهنامه به صراحت از ساختن آلات موسیقی به دست شاهان اساطیری ایران، سخن به میان نمی‌آید. اما «توجه برخی بزرگان و شاهان و پهلوانان به موسیقی، مبین ارزش نهادن به موسیقی است. «انتساب نوعی طبل بزرگ به هوشنگ و اشاره به علاقه جمشید به «سُرنا»، ساز باستانی ایران و انتساب نای سفید به منوچهر و افراسیاب که ابن خردادبه، در کتاب اللهو و الملاهی، آن را به کردان نسبت می‌دهد و نای سیاه را برساخته ایرانیان می‌داند... و همچنین در داستان ضحاک که به «کرناهی تهمورثی» اشاره می‌شود^۱ (ثابت‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

در واقع خدایان یونان و شاهان اساطیری ایران هر دو برگرفته از یک منشأ و مبدأ بوده و تداعی گر یک مفهوم هستند و میان حماسه و اسطوره یک رابطه متقابل وجود دارد. «بسیاری از خدایان اساطیری بعضی اقوام در اصل نیاکان و فرمانروایان نام‌آور آن قوم بوده‌اند که در طی اعصار بر اثر تحوّل که در روایات و اعتقادات پیرامونشان راه یافته، از مرحله انسانی و حماسی به عالم خدایان اسطوره‌ای عروج کرده‌اند. در گروهی دیگر، به عکس خدایان اساطیری اعصار گذشته، خدایی را فرو نهاده، از عالم اساطیر به جهان حماسه فرود آمده‌اند و در عداد فرمانروایان و پهلوانان بزرگ و آغازین قوم خویش قرار گرفته‌اند» (بهار، ۱۳۸۵: ۹۵).

در اساطیر یونان به ایزد موسیقی اشاره شده است. «خدای موسیقی و هنرهای زیبا آپولون بود که با نُه فرشته (موزها) خود در کوه «پارناس» به سر می‌برد. یونانی‌ها هر یک از فرشتگان هنرهای زیبا را موز می‌گفتند و لفظ موزیک (موسیقی) از این کلمه مشتق شده است» (حسنی، ۱۳۲۰: ۱۱). گفته‌اند که خدایان هرمس و آپولون و آتنه، آلات موسیقی را اختراع کردند (دورانت، ۱۳۷۲: ۲۴۷). اُلَمپ، محفل خدایان، نیز از موسیقی بهره‌مند بود. «خدایان گوش به نوای چنگ دل‌انگیزی که در دست آپولون بود، می‌سپردند و از آواز الهگان هنر موزه که نغمه دل‌افزایشان در آوازه‌های پیایی طنین می‌افکند، برخوردار می‌شدند» (هومر، ۱۳۷۱: ۷۳). در حماسه ادیسه «سرودگویی» از جمله کارها و مشاغل اجتماعی محسوب می‌شود که به گونه‌ای منشأ الهی دارد. چرا که باور داشتند که سرود ایشان الهامی خدایی است. «مگر از کسانی که بتوانند کارساز همه مردم باشند، پیشگویی، پزشکی، درودگری یا سرودسرای که خدایان چیزی به او آموخته باشند و بتوانند با سرودهای خود دل به دست آورده، ایشان آدمیزادگانی هستند که همه جا در روی زمین

پهناور، ایشان را مهمان می‌کنند» (همان: ۳۹۲). آنان بر آن باور بودند که آوازه و شهرت قهرمانان و پهلوانان اعم از نیک و بد از سوی خدایان بر اذهان سرودسرای تداعی خواهد شد و نام و یاد آنان جاودانه در سرود و آوازاها به یادگار خواهد ماند (هومر، ۱۳۸۵: ۵۴۱). با توجه به همین اعتقاد در قسمت‌های آخر همین حماسه، وقتی اولیس در حال کشتار خواستگاران همسرش است، از کشتن سرودسرای محفل آنان خوداری می‌کند (با تلخیص همان: ۵۰۶)

آیین موسیقی در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه از منظر روان‌شناسی

موسیقی از جمله هنرهای مشترک در میان تمامی ملت‌هاست که از همان سپیده‌دم تاریخی در نهاد آدمی به ودیعت گذاشته شده است. انسان بدوی از نوای مرغان و پرندگان، صدای آبشارها و رودها، وزش بادها و نسیم، لذت موسیقی را در وجه ابتدایی درک کرده و این پدیده‌ها اولین آموزگاران موسیقی او بودند. از جمله نمونه‌های زیبای تأثیر موسیقی بر جان و دل آدمی را می‌توان در مقدمه داستان «رفتن کیکاووس به مازندران» مشاهده کرد. کاووس که برگاه پدر می‌نشیند در یک روز بهاری به همراه پهلوانان به گساریدن باده خوشگوار دست می‌یازد که پرده‌دار از حضور رامشگر بریط‌نواز خبر می‌دهد. با اجازه کیکاوس دسته نوازندگان با هم به نواختن می‌پردازند. رامشگر دیو، سرود مازندرانی می‌سراید و از بر و بوم و بوستان و مرغزار و آب و جویبار شهر خود می‌ستاید. چون سرود شورانگیز با نوای بربط در هم آمیخت، آنچنان بر شهریار اثر می‌گذارد که قصد گشودن مازندران می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

گاهی در این آثار، موسیقی به عنوان دستاویزی از سوی نیروهای اهریمنی و ضد مردمی برای گمراهی و در پی آن مرگ قهرمانان و پهلوانان استفاده شده که البته آن نیروها با ناکامی مواجه می‌شدند. رستم در خوان چهارم با جادوگری مقابله می‌کند که قصد داشت با تنبورنوازی و نغمات سحرگونه خویش بر رستم چیره شود (همان: ۴۱۳-۴۱۱). در داستان هفت خوان نیز اسفندیار در هنگام تنبور نوازی با زن جادو روبرو می‌شود که قصد فریب او داشت که به کمک زنجیری ایزدی زردهشت نجات یافت (همان: ۲۱۰-۲۰۷).

مشابه همین مضمون در حماسه‌های یونانی آمده است. در حماسه ادیسه، سیرسه (Circe) با آواز خوش خویش یاران اولیس را می‌فریبد و آنان را به کلبه خویش فرا می‌خواند. «در دهلیز خانه الهه‌ای که مرغوله‌های زیبا دارد، ایستادند و بانگ سیرسه را می‌شنیدند که با آواز خوش خود در اندرون خانه سرود می‌سرایید» (هومر، ۱۳۸۵: ۲۲۱). در حماسه ادیسه، نویسنده در مورد

تاثیر آواز بر آدمیان به برخورد اولیس با سیرن‌ها اشاره می‌کند که آنان با آواز اعجاب‌انگیز و سحرآمیز خویش، آدمیان را مجذوب خود کرده و جانشان را می‌گرفتند. «نخست به کشور سیرن‌ها خواهی رسید که بانگ‌شان هر آدمی زاده‌ای را که به سوی ایشان برود دلپذیر خواهد افتاد. اگر کسی بی‌خبر بدیشان نزدیک شود و بانگ‌شان را بشنود، هرگز زن و فرزندانش گردش را نخواهند گرفت. آواز خوش آهنگ سیرن‌ها وی را دلبسته خواهد کرد. در چمن‌زاری جای گزینند و گرداگردشان در سراسر دریاکنار پر از استخوان‌های پیکرهایی است که تباه شده‌اند. پوست بر روی استخوان‌ها خشک شده است. (همان: ۲۶۵) و اولیس برای رهایی از سیرن‌ها با نهادن موم در گوش یارانش و بستن خویش به دکل کشتی از آواز فریبنده آنان مصون ماندند. (همان: ۲۶۵)

بنابراین می‌توان بر جنبه رازگویی و ارتباط نیروهای ماورایی با موسیقی و موارد استفاده نیروهای اهریمنی و پلید اشاره کرد که در هر یک از آثار حماسی بدان اشاره شده است. با توجه به تأثیرات مثبت و منفی موسیقی در آثار باستانی اعم از شاهنامه و حماسه‌های هومر علل این امر را می‌توان بدین شیوه تحلیل کرد که موسیقی با درونی‌ترین و اصلی‌ترین مفهوم انسانیت ارتباط برقرار می‌کند و به عنوان یکی از هنرهای قدرتمند محسوب می‌شود که با توجه به نوع کاربردش می‌تواند اثرات مثبت و منفی بر روح و روان انسان ایجاد کند. موسیقی مناسب می‌تواند بین جسم و روح تعادل ایجاد کند و از سویی دیگر یک موسیقی منفی یا نامناسب می‌تواند روح انسان را سرشار از نفرت کند و مسبب لطمات جسمی و روحی گردد. به نظر نگارنده در دوران باستان چون علل بسیاری از امور ناشناخته بود، در نتیجه منشأ این آسیب‌ها و لطمات که از کاربرد نادرست موسیقی ایجاد می‌شد را به عالم ماوراء و حتی موجودات اهریمنی نسبت می‌دادند.

نتیجه‌گیری

اختلاف زمان زندگی فردوسی و هومر بسیار است. به همین سبب در عقاید و طرز تفکر این دو شاعر و اسلوب بیان وقایع و حوادث، اختلافاتی آشکار دیده می‌شود. شباهت شاهنامه به حماسه ایلید بیشتر در قسمت داستانی آن، یعنی در تاریخ پادشاهی پیشدادیان و کیانیان است.

در این پژوهش با بررسی چند آیین در زمینه: انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی و روان‌شناسی در حماسه‌های ایران و یونان، تشابهات و افتراقات فراوانی یافت شد. مهم‌ترین علل

تشابهات میان شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر را می‌توان در اشتراک نژادی، اصل اشتراک انسان و تبادلات فرهنگی و علل افتراقات را به بُعد مکانی و زمانی دو تمدن ایران و یونان دانست^۱. البته باید گفت به طور کلی نمی‌توان تنها یکی از عوامل فوق را به عنوان علل تشابه یا افتراق ذکر کرد. آیین «سوگند و پیمان» به عنوان یکی از مضامین مشترک در حماسه‌های ایران و یونان آمده است که علت این اشتراک را بایستی ضرورت زندگی اجتماعی یا به عبارتی بهتر، تشابه انسان‌ها و جهان پیرامون (اصل اشتراک انسان) دانست. آدمی برای نظم و تعادل در امور زندگی و تثبیت اقوال و اعمال خود و دیگران، سوگند را به عنوان یک راهکار پذیرفته است. به علت تقدس خاصی که انسان برای عناوین مذهبی قایل است، از میان انواع سوگندها، سوگند مذهبی بالاترین بسامد را میان تمدن ایران و یونان داراست. اما به علت اختلاف در بُعد زمان در شاهنامه، ایزد و آفرینش‌های بزرگ او از جمله سوگند مذهبی شمرده می‌شود. در حالی که در ایللیاد و ادیسه، از خدایان و ایزدان و الهگان در سوگندان یاد می‌شود. همچنین به علت موقعیت جغرافیای یونان که به صورت مجمع‌الجزیره و مستقل از هم اداره می‌شود، سوگند میهنی در آثار مزبور دیده نمی‌شود. اما به خاطر نوع حکومت شاهان در ایران که همواره به صورت منسجم و یکپارچه اداره می‌شد، سوگند میهنی از بسامد زیادی در میان پهلوانان و قهرمانان شاهنامه برخوردار است. در این باره با مقایسه شاهنامه و حماسه‌های هومری این نتیجه حاصل شده است که این دو اثر با وجود اختلاف در فرهنگ‌ها و نحوه نگرش به هستی و اعتقادات مذهبی، در مواردی با هم اشتراک دارند. همانطور که در مورد آیین مهمان‌نوازی ذکر شد، در لایه‌های پنهان اساطیر ایران، مهمان به عنوان «حبیب خدا» و مایه برکت خانه میزبان تلقی می‌شود. در اساطیر یونانی نیز مهمان «فرستاده زئوس» به شمار می‌آید. در آیین موسیقی علاوه بر وجود تشابهات در زمینه کاربرد آن، به علت بُعد زمانی اختراع آن را در شاهنامه به شاهان و در اساطیر یونانی به خدایان نسبت می‌دهیم.

سرانجام آنکه، میان تمدن‌های بزرگ تاریخ باستان که دارای نژاد و منشأ تاریخی یکسانی هستند، در آثار به جای مانده از این ملت‌های بزرگ، تشابهات و افتراقات نه چندان عمیق دیده می‌شود. این تشابهات بیشتر از لحاظ ساختار و شیوه آداب و رسوم که در لایه‌های ظاهری آیین انجام می‌دادند، دیده می‌شود و علل افتراق آیین را می‌توان به فاصله زمانی میان آثار و نویسندگان شان و بُعد مکانی نسبت داد که این امر بر درون‌مایه‌های فکری و معنوی آیین‌ها تأثیر بسزایی دارد.

یادداشت‌ها

۱. نخست بار هنگامی بود که آپولون در توطئه‌ای که هرا برضد شوی خویش طرح افکنده بود، شرکت جست که موجب بی‌احترامی به تیس نیز شد. زئوس که از خشم برافروخته بود، آپولون را همراه پوزیدون به تروا تبعید کرد تا در آنجا برای سالی به پرستاری شهریار شهریار تروا درآیند. هنگامی که پوزیدون در ساختن باروهای تروا همکاری می‌کرد، آپولون ورزش‌های دربار را در سرایشی‌ها و دامنه‌های جنگلی کوه آیدا به چرا می‌برد. چون سالی برآمد، لائومدون از دادن دستمزد این دو ایزد که قبلاً به توافق رسیده بودند، خودداری کرد و حتی تهدید کرد که گوش‌هایشان را ببرد. آپولون برای انتقام، طاعون را به سراسر آن سرزمین پراکند و پوزیدون نیز غولی را از دریا فراخواند که مردمان را در کشتزاران هلاک می‌کرد. (رک: ژیران، ۱۳۷۸: ۷۸-۸۱)
۲. Temise به معنی «نظم»، در اساطیر یونان ایزد بانوی عدالت.
۳. styx رود اصلی دوزخ، رود گل آلود و سرد است که از میان ظلمات می‌گذرد.
۴. گرچه در مواردی مهمانی هفت روزه (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۲۴) و یک ماهه (همان: ۲۱۴) دیده می‌شود.
۵. عدم پذیرش مهمانی مهراب از سوی زال را در اختلاف مذهبی آنان باید دانست. «اگر گفت استاد را بپذیریم که فرموده است: «پرستیدن مهرگان دین فریدون است»، ایرانیان می‌باید پیرو آیین مهر باشند. اما آیین مهرپرستی آیینی است که در روزگار اشکانی پدید می‌آید و در می‌گسترند. مگر اینکه آن را آیین بغ مهر، یکی از دیوان یا خدایان باستانی هند و ایرانی، بدانیم. راه و روزنی که از میانه انبوهی‌های تاریک و مه‌آلوده اسطوره به سوی روشنایی می‌توان گشود، آن است که بازخوانی یکتاپرستی به ایرانیان و بت‌پرستی به کابلیان ویژگی‌ها و نکته‌هایی‌اند سپسین که از روزگاران نو به روزگاران باستان راه جسته‌اند و در بازگفت‌های نوین بر داستان افزوده آمده‌اند. بر این پایه، بت‌پرستی کابلیان می‌تواند نشانه‌ای بودایی باشد. بدان‌سان که از این پیش نیز یادی رفته است. ایرانیان زرتشتی بوداییان راه، از آن روی که تندیس‌های بودا را در بهارهای خویش می‌نهند و بزرگ می‌دارند، بت‌پرست می‌دانسته‌اند و آیینشان را می‌نکوهیده‌اند... (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۰۲) برای مطالعه بیشتر رک. به (رضوی، مسعود(۱۳۶۹)، مجموعه مقالات در پیرامون شاهنامه، تهران: دانشگاه تهران).
۶. ضیافت رسمی سیاسی یکی از جلوه‌های ارتباطات کاری است. کسانی که در سر یک سفره غذا گرد هم می‌آیند، آسان‌تر می‌توانند ارتباط عاطفی برقرار کنند و از آنجایی که سیاست، تدبیر در امور منزل و جامعه است، نمی‌تواند جز به واسطه ارتباطات و تأثیر بر عواطف و احساسات دیگران کارآمد باشد. از این رو در سیاست‌های رسمی و بویژه سیاست عمومی، تقویت ارتباطات عاطفی از طریق مهمانی دادن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.
۷. در مورد این دوران می‌توان به شاهنامه فردوسی نیز رجوع کرد که در آن از ساخت ساز و علاقه شخصیت‌های باستانی و اساطیری نسبت به سازهایی چون سُرنا صحبت شده است. تقاطع شعر فردوسی و نظر ابن خردادبه نیز قابل ذکر است که یکی نای سفید را به منوچهر و افراسیاب نسبت داده و دیگری نای سفید را ساخته کرده‌اند و در عوض نای سیاه را از ایرانیان می‌داند. (رک: بینش، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۳)
۸. عده‌ای از محققین بر این اعتقادند که اساطیر ایران تا حدودی ملهم از اساطیر و آیین‌های آسیای غربی است و همانگونه که مردم سرزمین‌های دیگر با اقوام گوناگون و ملت‌های دیگر، ارتباط و پیوند برقرار کرده‌اند و بر ایشان اثر گذاشته‌اند، از ایشان اثر پذیرفته‌اند. اساطیر ما نیز با اساطیر ملت‌های گوناگون درآمیخته و از آنها اثر

پذیرفته و بر آنها اثر نهاده است. (بهار: ۱۳۶۸، ۵۷). مهرداد بهار در پژوهش‌های خود درباره شاهنامه آن را مخلوطی از اساطیر هند و اروپایی و اساطیر مردم بومی نجد ایران قبل از مهاجرت آریایی‌ها دانسته است. همین تبدلات فرهنگی بود که باعث پیشرفت عظیم تمدن‌های منطقه آسیای غربی می‌شود که میراث آن تا امروز باقی مانده است؛ از جمله شاهنامه فردوسی که منبع فرهنگ، اساطیر، داستان‌ها و حماسه‌های پهلوانان ایرانی است که در بسیاری از موارد از قصه‌های ملل و اقوام دیگر وام گرفته است. مهرداد بهار در بحث مربوط به شاهنامه تلاش دارد نشان دهد که بسیاری از داستان‌های شاهنامه وام گرفته از قصه‌ها و اساطیر تمدن‌های دیگر است. او «داستان رستم و اسفندیار» را برگرفته از حوادث «ایلید» اثر هومر می‌داند.

منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰)، آیین‌ها در شاهنامه، دانشگاه تبریز: انتشارات کمیته استادان.
- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه شهلا برادران خسرو شاهی، تهران: روزبهان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷)، ایران و یونان در بستر باستان، تهران: انتشارات سخن.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۳)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
- بینش، تقی (۱۳۸۲)، در تاریخ مختصر موسیقی ایران، تهران: هوای تازه.
- باقرزاده خجسته، حسن (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی موسیقی»
- بهار، مهرداد (۱۳۶۸)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)، نشر آگه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵، چاپ دوم
- بهار، مهرداد (۱۳۸۵)، جستاری در فرهنگ ایران، تهران: نشر اسطوره.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات فروزش.
- ثابت‌زاده، منصوره (۱۳۸۲)، «فردوسی و موسیقی در شاهنامه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۶-۷۵، صص ۱۲۳-۱۱۲
- جعفر، شعار و انوری، حسن (۱۳۷۲)، رزنامه رستم و سهراب، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- حسام‌پور، سعید و دهقانی، ناهید (۱۳۷۸)، «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره یازدهم، صص: ۶۶-۳۶.
- حسنی، سعدی (۱۳۲۰)، تاریخ موسیقی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- شمس، علی (۱۳۸۲)، تاریخچه موسیقی، تهران: نشر قلم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس.
- دورانت، ویل (۱۳۷۲) تاریخ تمدن «قیصر و مسیح»، مترجمان: حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- راهگانی، روح انگیز (۱۳۷۷)، تاریخ موسیقی ایران، تهران: پیشرو.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، نامه نامور، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

- رضایی نیا، عباس (۱۳۸۲)، جایگاه موسیقی مذهبی در ایران باستان، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۳، صص ۱۱۷-۱۰۵
- ژیران، فلیکس (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) شاهنامه، سعید حمیدیان، چاپ مسکو، تهران: نشر قطره.
- کابلی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، اساطیر، حماسه، عرفان، چاپ چهارم، تهران: نشر نغمه زندگی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، نامه باستان، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، مازهای راز، تهران: نشر مرکز.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۶)، گفتمان موسیقی در ایران، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ویژه نقد جامعه شناسی هنر، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۱۴
- کیانی، حسین (۱۳۷۴)، سوگند در زبان و ادب فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- مقدس جعفری، محسن قلاوند (۱۳۹۳)، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال پنجم، شماره چهاردهم، تابستان، صفحات ۱۴۶-۱۲۳
- مشحون، حسن (۱۳۸۰) تاریخ موسیقی ایران، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ملک عباسی، منصور (۱۳۸۳)، «تاریخچه سیر و سفر در ایران»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۷ و ۷۸، ص ۲۴.
- هومر (۱۳۸۵)، ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هومر (۱۳۷۲)، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲-یگر، ورنر (۱۳۷۶) پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات فکر روز.